

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف* (Valentin Katasonov)

پیش درآمد و برگردان از: ا. م. شیری

۲۹ مارچ ۲۰۱۳

نظام بانکداری جهانی در حال احتضار

پیش درآمد نچندان بی ربط با مقاله

ترجمه و انتشار مطالب و مقالات مستند در توصیف و معرفی نظام مالی جهان در طول ماههای اخیر، اگر چه از سوی بسیاری از آگاهان مورد استقبال قرار گرفته، ولی برخی همراهان، پرداختن به مسائل و مشکلات روز کشور منطقه و جهان را ارجح می شمارند. من ضمن تأیید این باور همراهان، تنها این توضیح را ضروری می دانم، که امروز تحلیلگران و کارشناسان بسیاری اوضاع کنونی جهان، منطقه ما و ایران را بسیار دقیق، درست، موشکافانه و به خصوص مسؤولانه توضیح می دهند، تحلیل و تفسیر می کنند. منتها در شرایط تفرقه و پراکندگی نیروهای انقلابی و عدم تقسیم کار بین آنها و همچنین، برای احتراز از دوباره کاری، من طی یک تقسیم کار اعلام نشده، بر آن شدم تا ریشه ها، علل و عوامل حوادث و رویدادهای روز را نشان بدهم، سفارش دهندگان مداخلات، جنگها و تجاوزات استعماری را بشناسانم و همچنان سعی می کنم چهره پنهان واقعیتها، از جمله، مثلاً، حوادث از پیش برنامه ریزی شده ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و واشینگتن و نیویورک را روشن سازم که به بهانه آن، کشورهای بسیاری اشغال و ویران شدند؛ تروریسم ابعاد بین المللی یافت و به سیاست رسمی دولتهای امپریالیستی ارتقاء داده شد؛ افغانستان به کشتارگاه مردم ستمیده و بی دفاع و به یکی از بزرگترین مراکز کشت و تولید مواد مخدر جهان و همراه آن، کوزوو به کارگاه جهانی پردازش و بسته بندی مواد افیونی تبدیل گردید؛ در ایران، «انقلاب سبز» مورد حمایت گسترده غرب و غربگرایان قرار گرفت و یا نرخ ارزهای تحمیلی به جهان- در وهله نخست دلار و سپس، یورو- در مقابل ریال ایران یک دفعه و به طور ناگهانی سه برابر افزایش یافت؛...، ماحصل اتاق فکر کدام نهاد شناخته شده یا ناشناخته بودند! یا وقتی که آن اعجوبه های کوکی حاکم بر کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهایمانند چین، روسیه و ایران را تهدید می کنند؛ به موازات «کمک به مردم سوریه برای تحصیل دموکراسی»، اینک برای «نجات مردم مظلوم ایران» چاره اندیشی می کنند، بند نافشان به کجا بند است، از کجا فرمان می گیرند، نفس شان از کجا در می آید؟ (اشاره است به گنده گوئی اخیر به اصطلاح وزیر خارجه بحرین، استان چهاردهم سابق ایران، پایگاه فعلی ناوگان دریائی پنجم امپریالیسم امریکا که پیشنهاد تشکیل «کنفرانس دوستان مردم ایران» مشابه «کنفرانس گله دوستان مردم سوریه» را داده) و بسیاری مسائل و حوادث دیگر...

بنا بر این، کارهای من نه تنها از مسائل و موضوعات روز خارج نیست و با کارهای علمی- انقلابی دیگر همراهم مبارز مغایرتی ندارد، بلکه به عکس، اسنادی هستند که صحت کارهای ارزشمند آنها را تأیید می کنند، منشاء و مبداء آنها را نشان می دهند و به طور کلی، مکمل و متمم آنها هستند.

مترجم

حوادث نظام بانکی قبرس به مهمترین خبر رسانه های جمعی در روزهای اخیر تبدیل شده است. ولیکن این مسأله اصلی، به نوعی برای بسیاری از روزنامه نگاران مطرح است، که الیگارشوی روسیه با منطقه پیرامونی خود که در طول بیست سال گذشته در قبرس تشکیل داده، چه می خواهد بکند. آیا می خواهد: «پناهگاه» پیرامونی جدید جست و جو کند؟ پول خود را به روسیه برگرداند؟ در قبرس بماند و خود را با شرایط جدید زندگی در جزیره انطباق بدهند؟ در واقعیت امر سرنوشت، الیگارشیهای روسیه و سرمایه های آنها در این قضیه در جایگاه دهم قرار می گیرند. در رابطه با آینده نظام بانکی جهان که از مدتها پیش بیمار است، مسائل بسیار جدی تری وجود دارد...

و اما، علانم بیماری مهلک

علامت اول. نظام بانکی خصلت نهاد بازاری خود را به طور کامل از دست داده است. این مدعا را بحران مالی اخیر به عینه ثابت کرد. بانکها ناپایداری خود را نشان دادند. اگر حمایت دولتی نبود، امروز، احتمالاً، بانکها در کشورهای غربی از بین رفته و در نتیجه ورشکستگی، همه آنها به دیار عدم پیوسته بودند. در بحبوحه بحران مالی در امریکا و اروپای غربی تزریق پولهای خزانه دولتی از راه خرید دارائی های مشکوک و «آشغال»، به دست آوردن سهم در سرمایه های قانونی یا به شکل اعطای انواع وامهای ثبات شروع شد. فقط در امریکا در چارچوب یکسری برنامه های نجات دولتی بیش از دو تریلیون دالر پول مالیات دهندگان به بخش بانکداری تزریق گردید. این عمل در واقع، ملی کردن عظیم ترین مؤسسات سپرده گذاری- اعتباری امریکا، قبل از همه، بانکهای وال استریت بود. ملی کردن بانکها در انگلیس نیز بسیار چشمگیر بود.

اما، ملی کردن غرب جنبه راهبردی نداشت. آن را می توان ملی کردن تکنیکی نامید. پس از سال ۲۰۱۰ دولت آرام آرام از بخش بانکی فاصله گرفت، امروز سرمایه خصوصی اساساً به موضع سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بازگشته است. این نوع ملی کردنهای تکنیکی در غرب حتی «سوسیالیسم بانکی» را غسل تعمید داد. [در جامعه غرب] این ایده را به مالیات دهنده القاء می کنند که او باید بانکهای بزرگ را نجات دهد. این عبارت را همه می دانند که: «بیش از حد بزرگ شدن، برای مردن است». سخن بر سر غولهای بانکی وال استریت و لندن سیتی است. در عین حال، «سوسیالیسم بانکی» در متن آزادسازی گسترده اقتصادی به صورت بیش از حد تحریک آمیز نمایان می شود و اعتراض ۹۹ درصد اعضای جامعه را برمی انگیزد.

علامت دوم. غارتگران در طول چند سده از قانون مربوط به اسرار بانکی در کشورهای مختلف حمایت کردند. این اسرار همواره سنگ مانع دموکراسی غربی و نظام پولی- اعتباری سرمایه داری شمرده می شده است. امروز نهاد اسرار بانکی از بین می رود. چند سال قبل، تنظیم کنندگان پولی امریکائی (قبل از همه، کمیسیون اوراق قرضه و بورس)، همراه با نهادهائی مانند وزارت دادگستری و آژانس مالیاتی ایالات متحده امریکا «محاصره» سویس، به عبارت دقیق تر، بانکهای آن را که همیشه به «آهن» حافظ اسرار بانکی مشهور بود، آغاز کردند. محاصره تا حد دادن اطلاعات مربوط به اشخاص حقیقی و حقوقی فراری از پرداخت مالیات به خزانه امریکا تقلیل یافت، و تقریباً سه سال طول کشید. نهاد اسرار بانکی در این کشور پیرامونی اروپائی سقوط کرد. این پیروزی دولت امریکا را تشجیع نمود. از

اول جنوری سال ۲۰۱۳، قانون امریکائی اخذ مالیات از حسابهای خارجی (Foreign Account Tax compliance Act) اعتبار قانونی کامل یافت. با این قانون عملاً آمریکا از همه بانکهای جهان می خواهد در مقام مأمور خدمات مالیاتی آمریکا، خدمت کنند. قانون مذکور در واقع به منزله تلاش برای اعمال دیکتاتوری اداری آمریکا بر بانکها و بنگاههای مالی سراسر جهان شمرده می شود. طبیعتاً، اگر این تلاشها به بار نشیند، در واقع، موضوع اسرار بانکی در سراسر جهان موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

علامت سوم. بانکها به مثابه نهادهای اعتباری سودآوری خود را از دست داده اند. امروز دیگر نه از بحرانها، بلکه، از به اصطلاح رشد اقتصادی عادی سخن می رود. دلیل آن ساده است. پس از پایان آخرین بحران مالی، بانکهای مرکزی بزرگ- بانک فدرال رزرو آمریکا، بانکهای مرکزی اروپا، انگلیس، جاپان- ماشینهای ضرب پول خود را با ظرفیت کامل به کار انداختند. چنین کاری سابقاًجنایت شمرده می شد. اما اکنون اصطلاح زیبا و عاقلانه «کاهش کمی» نامیده می شود. پول، قابل دسترس و ارزان شد و اگر نرخ تنزیل بانک جاپان و فدرال رزرو آمریکا به صفر (۰/۲۵درصد درآمد سالانه) نزدیک می شود، چرا که پول ارزان نشود؟ با وجود فراوانی چنین محصولی به نام «پول»، درصد نرخ وامهای بانکهای تجاری بسیار کم است. سود بانکها از عملیات اعتباری بادوام نیست. بانکها از نهاد اعتباری- سپرده ای به بنگاهی تبدیل شده اند، که نامیدن آن مشکل است. آنها به انجام وظیفه در نقش مراکز نقل و انتقال و توزیعی آغاز کرده اند، که «تولیدات» ماشینهای ضرب پول را برای خریداری دارائی های واقعی به نقاط مختلف جهان می فرستند. سخن، پیش از همه، از عملیات مخفی بانک فدرال رزرو در سالهای ۲۰۰۷- ۲۰۱۰ می رود. بانک فدرال رزرو آنوقتها مبلغ ۱۶ تریلیون دالر وام به بانکهای عمده امریکائی و خارجی اعطاء کرد. چنین بود نتیجه بازرسی منتشره در تابستان سال ۲۰۱۱. با این وجود، عملیات وامدهی در ترازنامه بانک فدرال رزرو منعکس نشد. علاوه بر آن، وامها خلاف قوانین آمریکا، بدون توافق با کنگره به بانکهای خارجی اعطاء شد. در نهایت، حتی یک سنت از بدهی این وامهای اعطائی تا لحظه انجام حسابرسی بازپرداخت نشده بود. در هر حال، قرضهائی تا امروزه روز بازپرداخت نشده است. در واقعیت امر، مبالغ نجومی برای خریداری ثروتهای به شدت ارزان شده به نفع سهامداران عمده بانک فدرال رزرو- راکفلرها و روچیلدها، در سراسر جهان توزیع گردید. این عمل بانک فدرال رزرو و بانکهای بزرگ جهان، «برگزاری جشن به مناسب شیوع طاعون» را یادآوری می کند. در حالت عادی، این بانکها از عهده بازپرداخت عملیات سپرده گذاری- اعتباری هم برنیامدند.

علامت چهارم. رویدادهای جاری در رابطه با نظام بانکی قبرس، تصویر این بیماری مهلک را تکمیل می کند. بانکسترهای جهانی (بانکداران را مشابه کانگسترها، بانکسترها نام داده اند)، گستاخی را به حد اعلا رسانده اند. آنها با عبور از موانعی مثل قوانین ملی و حقوق بین المللی، به جیب مشتریان خود دست بردند. بستن «مالیات» بر سپرده های بانکی، از نقطه نظر حقوقی تعرض به مالکیت خصوصی مشتری محسوب می شود. به همان مالکیت خصوصی که «تقدس» آن را همیشه به ما یادآوری کرده اند. صحبت بر سر بستن مالیات بر درآمد سپرده ها نیست (چنین مالیاتی در بسیاری از کشورها اخذ می شود)، بلکه از مصادره پولهای خصوصی سخن می رود که طبق قانون سپرده گذاری، ۱۰۰ درصد به مشتری تعلق دارد. فرمان این مصادره اگر چه ظاهراً از سوی یک نهاد نامعلوم اتحادیه اروپا صادر شد، ولی معلوم است که چنین فرمانی را فقط غولهای بانکستری می توانستند، صادر کنند.

فرمان دایر بر مصادره سپرده ها در قبرس به چیزی مانند فرمان سال ۱۹۳۳ رئیس جمهور فرانکلین روزولت دایر بر تحویل طلا از سوی همه اشخاص حقیقی و حقوقی به دولت طی یک ماه شبیه است. بدین ترتیب، عملاً ما با وحشیگری بانکی سر و کار داریم. از یک سو، علامت چنین توحش بانکی عبارت است از گشاده دستی در تزریق پول خزانه دولتی به بانکها، از سوی دیگر، مصادره سپرده ها. اما این فقط یک بالون آزمایشی است و فعلاً در قبرس.

اعتماد مردم به نظام بانکی روز به روز کاهش می یابد. هیچ کس علاقه مند نیست داوطلبانه با بانکها سر و کار داشته باشد. اما مردم نه این که داوطلبانه، بلکه، بالاجبار هم وارد مناسبات بانکی می شوند. نشانه های بسیار زیادی از توحش در رفتار بانکسرها مشاهده می شود. در اینجا لازم می دانم اثر مشهور ردولف هیلفردینگ، اقتصاددان و سوسیالیست آلمانی تحت عنوان «سرمایه مالی» را که بیش از یک قرن پیش نوشته است، به یادها بیاورم. هیلفردینگ نقش سازمانگر بانکها را ستود و نوشت، زمانی فرا می رسد که در سایه بانکها «سرمایه داری سازمان یافته» برقرار می شود، که به عقیده هیلفردینگ، تفاوت چندانی با سوسیالیسم نخواهد داشت. سوسیالیسم هیلفردینگ، همان سوسیالیسم اردوگاهی مورد نظر لئون تروتسکی و برنشتاین را یادآوری می کرد. دلایل قانع کننده ای برای باور به این مدعا وجود دارد که بانکسرها قصد دارند نظام بانکی جهان را بر اساس مقتضیات نظم جدید جهانی به سرعت نوسازی کنند. لذا، هر کس با سلیقه خودش می تواند آن را «سرمایه داری سازمان یافته» یا «سوسیالیسم اردوگاهی» بنامد.

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگئی فیودوروویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/ns/2013/03/20/mirovaja-bankovskaja-sistema-pri-smerti-19619.html>

۸ فروردین- حمل ۱۳۹۲